

چیستی عمود نور

رسول رضوی*

محمد تقی شاکر*

چکیده

از جمله عناوین یاد شده، در برخی از روایات، برای یکی از معجاری علم و آگاهی امام علیه السلام با ذکر ویژگی و نتیجه آن، عنوان «عمود نور» است. مرحوم کلینی در *الکافی* ذیل یک باب و صفار در *بصائر الدرجات* ذیل چندین باب به بازتاب گسترده روایات عمود نور پرداخته اند.

در این نوشتار، پس از نیم نگاهی به چینش روایات عمود نور در کتب حدیثی و واژه‌شناسی از کلیدواژه‌های روایات عمود نور، به کاربردهای این واژه در روایات اشاره شده و آنگاه به بررسی سندی و تاریخی روایات این گروه پرداخته شده و در انتها تحلیل مفهومی این حقیقت صورت گرفته است. هر چند این عنوان، عنوانی تازه و بدیع به نظر می‌آید، اما محتوا و مفهوم روایات عمود نور - که بیان‌گر آگاهی داشتن امام علیه السلام از اعمال انسان‌هاست - مطلب جدیدی نیست و در آیات و دیگر روایات فریقین نیز قابل مشاهده و پی‌گیری است. نکته مهم، این است که روایات، منشأ آگاهی امام را به اعمال انسان‌ها روح قدسی اعطایی از جانب خدا به امام، معرفی کرده و عمود نور را وسیله تحقق چنین امری معرفی نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: عمود نور، علم امام، روح القدس، ملک.

درآمد

امام، پس از پیامبر خاتم نقش هدایتی گسترده‌ای دارد و از ظاهرتا باطن جامعه و افراد آن را در برمی‌گیرد. مکتب تشیع امام را دارای ارتباط و آگاهی از منابع عظیم الهی می‌داند

* استاد یار دانشگاه قرآن و حدیث.

** کارشناس ارشد علوم حدیث.

و دانش او را فراتر از علم عادی، دارای مجاری و مبادی غیبی و لدنی می‌شمارد. امام، علاوه بر جایگاه کمال بخشی و تحقق بخشیدن به استمرار هدایت الهی در عصر ختم نبوت، نقش هدایت خاص یا همان امامت به معنای ویژه آن را هم بر عهده دارد و همین جایگاه و شأن هدایتی مخصوص امام، علم و آگاهی مناسب با آن را اقتضا می‌کند. مسائلی همانند شهود و عرضه اعمال بر امام و خبررسانی روزانه‌ای که آیات و روایات بر آن تأکید می‌کنند،^۱ از مصادیق جریان این هدایت و نقش امام در آن است. سرچشمه و منابع علم امام گسترده و متعدد هستند که از مهم‌ترین آنها روح القدس، جامعه، مصحف فاطمه علیها السلام، صحف و کتب انبیا، عمود نور، الف باب، تحدیث (نقرونکت)، قرآن و اسم اعظم هستند.^۲

عنوانی که برای یکی از مجاری علم و آگاهی امام علیه السلام با ذکر ویژگی و نتیجه آن در برخی از روایات به چشم می‌خورد، عنوان عمود نور است. در روایتی با سندی صحیح در بصائر الدرجات، از امام صادق علیه السلام - که در بیان ویژگی‌های امام مطرح گردیده - به نقل از اسحاق بن عمار آمده است:

الإمام يسمع الصوت في بطن أمه، فإذا سقط إلى الأرض كتب على عضده الأمين: «وَمَتَّ كَلِمَةَ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»، فإذا ترعرع نصب له عموداً من نور من السماء إلى الأرض يري به أعمال العباد.^۳

همچنین، در مجموعه روایات این گروه، عناوینی مشابه، مانند مصباحی از نور یا مناری از نور نیز به کار رفته است. مرحوم کلینی با سندی صحیح نقل می‌کند:

لَا تَتَكَلَّمُوا فِي الْإِمَامِ، فَإِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذَا وَصَعْتَهُ كَتَبَ الْمَلَكُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، فَإِذَا قَامَ بِالْأَمْرِ رُفِعَ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ مَنَارٌ يَنْظُرُ مِنْهُ إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ.^۴

روایاتی که در ذیل این عناوین قابل بررسی هستند، همگی در یک نکته اصلی - که اثر و پیامد این مجراست - اشتراک و اتحاد در نقل دارند؛ هر چند در ذکر عنوان، زمان، و یا تعبیر از فعل به کار رفته برای آنچه با عمود نور مرتبط است، اختلاف و تفاوت‌هایی در الفاظ و

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۵؛ سوره بقره، آیه ۱۴۳؛ سوره نحل، آیه ۸۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱؛ بشارة المصطفی، ص ۱۹۳؛ بصائر الدرجات،

ص ۶۳ و ص ۸۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۲۰؛ الامالی للطوسی، ص ۴۰۹؛ المناقب، ج ۴، ص ۴۰۰.

۲. رک: منابع علم امام علیه السلام، فصل دوم.

۳. بصائر الدرجات، ص ۴۳۱، ح ۳.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸.

عبارات روایات ملاحظه می شود. امر مشترک میان روایات، ارتباط عمود یا منار یا مصباح نور با اعمال بندگان و خلاق است. به تعبیر دیگر، به طور قطع می توان ادعا نمود که روایات این باب، از آگاهی امام نسبت به کُنش و رفتار و اعمال انسان ها خبر می دهد. این مسأله مورد اشتراك، مطمئناً گردآورنده خانواده احادیث را برای جمع بندی و نتیجه گیری از این مجرا و یا منبع علم امام علیه السلام یاری خواهد نمود.

این نوشتار، پس از نیم نگاهی به چینش روایات عمود نور در کتب حدیثی و واژه شناسی از کلیدواژه های روایات عمود نور، یعنی عمود، منار و نور، به کاربردهای این واژه در روایات و به طور عام تر در کلمات پیشینیان اشاره کرده و آن گاه به بررسی سندی و تاریخی روایات این گروه پرداخته و در انتها به تحلیل مفهومی این حقیقت می پردازد.

چینش روایات عمود نور در کتب حدیث

گسترده گی روایات عمود نور (حدود سی و پنج روایت) و نیز تفاوت الفاظ آن باعث شده، مرحوم صفار در *بصائر الدرجات* این روایات را در ذیل چندین باب مطرح کند که برخی به زمان، برخی به کیفیت، برخی مکان، برخی چگونگی تحقق، برخی به پیامدها و نتایج و برخی چرایی برخورداری از عمود نور اشاره دارد. عناوین این ابواب - که در جزء نهم *بصائر الدرجات* و پس از (یا در میان) ابواب عرضه اعمال بر پیامبر و ائمه علیهم السلام مطابق آیه «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَى الْعَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۵ و سایر آیات بیان شده اند - عبارت اند از:

- باب فی الأئمة أنهم تعرض عليهم الأعمال فی أمر العمود الذی یرفع للأئمة وما یصنع بهم فی بطون أمهاتهم؛
- باب فی أن الإمام یری ما بین المشرق والمغرب بالنور؛
- باب فی الإمام یرفع له فی کل بلد منار وینظر فیہ اِلی أعمال العباد؛
- باب الأحادیث التی فی الإمام أنه یكون فی قریة، فیری ما فی غیرها؛
- باب فصل الأحادیث فی الأئمة لیس فیها ذکر الرؤیة؛
- باب الفصل الذی فیہ الأحادیث النوادر مما یفعل بالأئمة من الأبواب التی فیها ذکر العمود والنور و غیر ذلك.^۷

۵. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۶. سوره انعام، آیه ۱۱۵.

۷. رک: *بصائر الدرجات*، ص ۴۳۱-۴۴۳.

مرحوم کلینی در *الکافی* در بابی با عنوان باب موالید الائمه علیهم السلام هشت روایت مطرح می‌کند که پنج روایت آن دربارهٔ مسأله عمود نور و بیشتر آنها با الفاظی همانند منار نور بیان شده است.^۸ جاگرفتن احادیث عمود نور در ذیل این باب در این کتاب از آن روست که مسأله عمود نور با گونهٔ خلقت و آفرینش ائمه در روایات پیوند خورده است.

گزارش این روایات در *بحار الأنوار* به کتاب الامامة اختصاص یافته و از این مجموعه بیشتر در ذیل سه باب با عنوان‌های: «أحوال ولادتهم علیهم السلام و انعقاد نطفهم و أحوالهم فی الرحم و عند الولادة و برکات ولادتهم - صلوات الله علیهم - و فیہ بعض غرائب علومهم و شئونهم»،^۹ «جامع فی صفات الإمام و شرائط الإمامة»^{۱۰} و «أن الله تعالى یرفع للإمام عموداً ینظر به إلى أعمال العباد»^{۱۱} ذکر گردیده است که مجلسی، به مقتضای روایات، برخی را متناسب با چگونگی ولادت امام علیهم السلام و گروهی را در موضوع صفات و شرایط امام و عده دیگری را در بحث آگاهی‌یابی امام از اعمال انسان‌ها و چگونگی این امر مطرح نموده است.

واژه شناسی

در روایات عمود نور، ذهن با سه واژه: ۱. عمود، ۲. منار، ۳. نور بیشتر ارتباط می‌یابد.

۱. *عمود*: چوبی است که خیمه و چادر بر آن تکیه دارد. جمع آن، «عمد» و «عمد» است و همچنین *عمود*، چیزی از آهن یا چوب است که انسان در دست می‌گیرد؛ در حالی که بر آن تکیه می‌دهد.^{۱۲} ابن اثیر در *النهایه* پس از بیان معنای عمود، روح معنای عمود را متناسب با کاربرد آن، تقویت و نگاهداری همانند ستون می‌داند.^{۱۳} در حقیقت، عمود تکیه‌گاهی است که آنچه را بر آن تکیه زده نگه‌داری می‌کند. به همین دلیل، به ستون‌های خانه‌ها و ساختمان‌های بلند - که بیشتر به شکل استوانه ساخته می‌شد و قوام سازه‌ها به آنها بود - «عمود» اطلاق می‌شد.

۲. منار: ابن منظور در *لسان العرب* منار را جایگاه نور و نشانه راه دانسته و می‌نویسد:

منار - که جمع منارة است - به معنای علامتی است که بین دو حد قرار داده می‌شود؛

۸. *الکافی*، ج ۱، ص ۳۸۵-۳۸۹.

۹. *بحار الأنوار*، ج ۲۵، ص ۳۶.

۱۰. همان، ج ۲۵، ص ۱۱۵.

۱۱. همان، ج ۲۶، ص ۱۳۲.

۱۲. ترجمه *مفردات راغب*، ج ۲، ص ۶۴۷؛ *کتاب العین*، ج ۲، ص ۵۸.

۱۳. *النهایه فی غریب الحدیث والافتر*، ج ۳، ص ۲۹۷.

منار حرم نشانه‌هایی است که ابراهیم علیه السلام در اطراف حرم قرارداد تا با آنها حدود و مرز «حَرَم» از «جَل» شناخته شود.^{۱۴}

این نشانه‌ها به شکل استوانه‌ای و بلند ساخته می‌شد تا از دور نیز قابل رویت باشند.
۳. نور: در تعریف نور غالباً واژه روشنایی و ضیاء (به هر گونه‌ای) به کار رفته است.^{۱۵}
راغب در *المفردات* نور را به دو گروه: نور دنیایی و نور آخرتی تقسیم نموده و نور دنیایی را به دو نوع: نور معقول و نور محسوس تقسیم کرده است و در تعریف نور معقول می‌نویسد:

نوری که کمک به چشم دل و بصیرت می‌کند؛ برای مثال‌های قرآنی نور معقول می‌توان به این آیات اشاره کرد: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»^{۱۶} و «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»^{۱۷} و «نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ».^{۱۸}

کاربردهای واژه عمود نور

کاربرد عمود نور را در روایات، به دو دسته می‌توان تقسیم نمود:
دسته اول، روایاتی که محور مشترکی برای آنها نمی‌توان جست و واژه «عمود نور» را در مسائل گوناگون و متنوع مورد استفاده قرار داده‌اند؛ به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مسأله حوادث مربوط به خلقت ابراهیم و نمایش عمودی از نور در وسط زمین تا اطراف آسمان که نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته شده است.^{۱۹}
۲. در *علل الشرایع* روایتی ذکر شده که واژه عمود نور درباره خلقت جسمانی و صورت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است. در این روایت بیان شده که خلقت صورت‌های ایشان قبل از دنیا به گونه عمود نور بوده است:

حَتَّى إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ صُورَتَنَا صَيَّرَنَا عُمُودَ نُورٍ ثُمَّ قَدَفَنَا فِي صُلْبِ آدَمَ؛
تا این که حق تعالی اراده کرد صورت ما را بیافریند، لذا ما را عمودی از نور نمود و در صلب جناب آدم قرارداد.

و پس از آن، این نور تا صلب عبد المطلب منتقل می‌شود تا این در آن جا دونیم

۱۴. *لسان العرب*، ج ۵، ص ۲۴۲.

۱۵. رک: *کتاب العین*، ج ۸، ص: ۲۷۶؛ ترجمه *مفردات راغب*، ج ۴، ص ۴۰۷-۴۰۶.

۱۶. سوره مائده، آیه ۱۵.

۱۷. سوره زمر، آیه ۲۲.

۱۸. سوره نور، آیه ۳۵ و نگاه کنید: سوره انعام، آیه ۱۲۲؛ سوره شوری، آیه ۵۲؛ ترجمه *مفردات راغب*، ج ۴، ص ۴۰۷-۴۰۶.

۱۹. *اثبات الوصیة*، ص ۹۶.

می شود؛ نیمی در عبدالله و نیمی در ابی طالب قرار می گیرد. این روایت، در ادامه، به انتقال این نور در هر امامی از ائمه تا قیامت می پردازد.^{۲۰} مرحوم علامه مجلسی در *مرآة العقول* به تبیین روایت پرداخته است.^{۲۱}

۳. در روایتی در احوال قیامت و بهشت به مسأله عمود نور - که در دستان فرشتگان است - اشاره شده است:

بِيَدِ كُلِّ مَلَكٍ عَمُودٌ مِنْ نُورِ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ.^{۲۲}

۴. درباره سرمقدس سید الشهداء علیه السلام نیز تعبیر عمود نور به کار رفته است:

رَأْسُ مَوْلَانَا الْحُسَيْنِ علیه السلام قَدْ أَخَذَ عَمُودَ نُورٍ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ، كَأَنَّهُ الْبَدْرُ.^{۲۳}

۵. در *تفسیر القمی*، در ابتدای سوره صافات، ذیل آیه «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِرِيَّةِ الْكَوَاكِبِ»، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است:

هَذِهِ التُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ بِعَمُودٍ مِنْ نُورٍ طَوَّلَ ذَلِكَ الْعَمُودُ فِي السَّمَاءِ مَسِيرَةَ مِائَتَيْنِ وَخَمْسِينَ سَنَةً.^{۲۴}

۶. در ذیل داستان طعام بنی اسرائیل از ابن جریج درباره الطاف الهی ای که شامل بنی اسرائیل شده بود، آمده است:

وكان ينزل عليهم في الليل من السماء عمود من نور يضيء لهم مكان السراج.^{۲۵}

در سفر خروج نیز به ستون آتشی اشاره شده که راه را به آنها می نمایاند:

و خداوند در روز، پیش روی قوم در ستون ابر می رفت تا راه را به ایشان دلالت کند و شبانگاه در ستون آتش، تا ایشان را روشنایی بخشد و روز و شب را راه روند...^{۲۶}

۷. مرحوم مجلسی در *بحار الانوار* در ذیل آیه هیجده سوره حجر «الَّذِينَ اشْتَرَقُوا السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» می نویسد:

۲۰. *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۰۹ و با کمی اختلاف، رک: *دلایل الإمامة*، ص ۱۵۸.

۲۱. رک: *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، ج ۵، ص ۱۸۶ - ۱۸۹.

۲۲. *الأمالی للمصدوق*، ص ۵۲؛ *نواب الأعمال و عقاب الأعمال*، ص ۷۱.

۲۳. *مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلایل الحجج علی البشر*، ج ۴، ص ۱۲۱.

۲۴. *تفسیر القمی*، ج ۲، ص ۲۱۹؛ ج ۴، ص ۵۹۱.

۲۵. *بحار الانوار*، ج ۱۳، ص ۱۶۷.

۲۶. *سفر خروج*، ص ۱۳ - ۲۱ و رک: *نحمیا*، ص ۹ - ۱۹.

الشهاب عمود من نور یضیء ضیاء النار لشدۃ ضیائه.^{۲۷}

۸. درباره امام زمان علیه السلام و کیفیت ظهور حضرت نیز مسأله عمود نور مطرح گردیده است. در این روایات، پس از ندای حضرت به اجتماع یا ورا نشان آمده است:

فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الثُّورَ فَيَصِيرُ عَمُوداً مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ، فَيَسْتَضِيءُ بِهِ كُلُّ مُؤْمِنٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ.^{۲۸}

۹. در روایتی از جابر بن عبدالله آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند لوا و عمودی از نور دارد که آن دورا دوهزار سال قبل از خلقت آسمان ها و زمین آفریده است:

أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى لَوْاءً مِنْ نُورٍ وَعَمُوداً مِنْ نُورٍ خَلَقَهُمَا اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِأَلْفِي عَامٍ.^{۲۹}

۱۰. در داستان خروج لوط آمده است که وقتی جبرئیل از او خواست که از سرزمینش خارج شود، لوط فرمود: چگونه بیرون بروم؛ در حالی که دورخانه ام اجتماع کرده اند؟ جبرئیل مقابل او عمودی از نور قرارداد و گفت که از این ستون تبعیت کن تا دسترسی به تو نداشته باشند:

وَصَحَّ بَيْنَ يَدَيْهِ عَمُوداً مِنْ نُورٍ فَقَالَ لَهُ اتَّبِعْ هَذَا الْعَمُودَ.^{۳۰}

۱۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهره مندان از ستون روشنای زیر عرش را تنها علی و دوست داران او خوانده است:

إِنَّ لِلَّهِ عَمُوداً تَحْتَ الْعَرْشِ، يُضِيءُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ كَمَا تُضِيءُ الشَّمْسُ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، لَا يَنَالُهُ إِلَّا عَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ.^{۳۱}

۱۲. از دیگر کاربردهای لفظ عمود نور، استفاده نمودن از این واژه برای بیان ارتباط و اتصال معنوی و عروج روحانی انسان است؛ مثل این روایت:

ان العبد اذا سجد امتد من اعناب السماء عمود من نور الى موضع سجوده، فاذا رفع احدكم رأسه من السجود فليمسح بيده موضع سجوده...؛^{۳۲}

۲۷. بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۶۸.

۲۸. همان، ج ۵۳، ص ۷.

۲۹. همان، ج ۲۶، ص ۳۱۸؛ و رک: همان، ج ۲۷، ص ۱۲۹.

۳۰. همان، ج ۱۲، ص ۱۵۸.

۳۱. همان، ج ۳۹، ص ۲۶۹.

۳۲. العنقنه، ص ۱۰۹.

زمانی که بنده سجده می‌کند، از اعماق آسمان عمودی از نور تا جایگاه سجده‌اش برایش کشیده می‌شود. پس زمانی که یکی از شما سرش را از سجده برداشت، با دست بر موضع سجودش دست بکشد.

این روایت، بیانگر حقیقتی است که درحالتی خاص برای انسان محقق می‌گردد؛ هر چند خود او توانایی دیدن این حقیقت را نداشته باشد.

در مجموع، می‌توان گفت که کاربرد عمود نور در این دسته از روایات‌ها و سایر عبارات مذکور در معنای حقیقی بوده و به نور و روشنایی محسوس اشاره دارند که به جهت بزرگی و عظمت، از آن با عبارت عمود نور، یعنی استوانه و ستونی از روشنایی یاد شده است. دسته دوم، روایاتی هستند که در منظومه مسأله مجاری علم امام علیه السلام و چگونگی آگاهی امام از اعمال بندگان جای دارند و از واژه «عمود نور» در تبیین چگونگی آگاهی و علم امام به اعمال انسان‌ها استفاده کرده‌اند. برای تبیین و توضیح بیشتر، ابتدا به بررسی سندی و تاریخی و سپس به دسته‌بندی روایات عمود نور و آن‌گاه به تحقیق در باره چستی عمود نور پرداخته می‌شود.

بررسی سندی و تاریخی روایات عمود نور

بیان شد که حدود سی و پنج روایت در باره مسأله عمود نور نقل شده است. در این میان، «محمد بن مروان» با نه روایت - که بجز سه روایتی که به واسطه فضیل بن یسار نقل روایت کرده، دیگر روایات را بدون واسطه از امام نقل می‌کند - و «یونس بن ظبیان» با هشت روایت از روایت‌گران پرشماره در این حوزه به شمار می‌آیند.

محمد بن مروان

در کتاب‌های رجال، محمد بن مروان مشترک میان جماعتی از راویان است، اما نشانه‌هایی دلالت می‌کنند که مراد از محمد بن مروان در روایات عمود نور، «محمد بن مروان ذهلی است»؛ زیرا محمد بن مروان در روایات عمود نور یا به صورت مستقیم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل می‌کند که نشان می‌دهد وی از اصحاب امامین صادقین علیهما السلام است و یا با واسطه فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام نقل روایت کرده که بیانگر آن است که درک حضور وی از امام صادق علیه السلام بیشتر بوده، لذا روایات امام صادق علیه السلام را بدون واسطه نقل می‌کند. با ملاحظه این نکته عبارت مرحوم خوئی در باره محمد بن مروان است که در کامل الزیارات نقل روایت دارد و مرحوم خوئی وی را محمد بن مروان ذهلی می‌داند، راهنمایی

است براین که مراد از محمد بن مروان در روایات عمود نور نیز «محمد بن مروان ذهلی» است؛ زیرا مرحوم خوئی می نویسد:

أما غيره من أصحاب الصادق عليه السلام ممن سمى بمحمد بن مروان، فليس فيهم رجل معروف.^{۳۳}

در حالی که محمد بن مروانی که راوی روایات عمود نور است، احادیث متعددی در این مسأله نقل کرده است.

از افرادی دیگری که احتمال می رود مصداق محمد بن مروان در روایات مسأله عمود نور باشند، «محمد بن مروان بصری»، فردی غیر از «محمد بن مروان الذهلی البصری» است. درباره او قید شده که تنها اسید بن زید از او نقل روایت می کند، در حالی که در روایات عمود نور، در ناقلین روایات محمد بن مروان، نامی از اسید بن زید برده نمی شود.^{۳۴} همچنین نمی توان محمد بن مروان را همان محمد بن عثمان مدنی دانست؛ زیرا درباره محمد بن عثمان مدنی تنها گفته شده که از اصحاب امام صادق عليه السلام است، در حالی که محمد بن مروان در روایات عمود نور به صورت مستقیم از امام باقر عليه السلام روایت نقل می کند. «محمد بن مروان حناط» هر چند ثقة است، اما قلیل الحدیث معرفی شده و نمی توان وی را همان راوی روایات عمود نور شمرد؛ همچنان که روایات «محمد بن مروان عجلی» - که از علی بن حنظله روایت می کند و مروری عنه (استاد) و ابن سنان است - با روایات مطرح از محمد بن مروان در مسأله عمود نور ناسازگار است و یکی انگاشتن این دو نمی تواند صحیح باشد.^{۳۵}

بنا بر شواهد یاد شده، تنها گزینه در باره «محمد بن مروان» - که روایات عمود نور را نقل کرده - گزینه «محمد بن مروان ذهلی بصری» است که مرحوم خوئی او را ثقة شمرده اند.^{۳۶}

یونس بن ظبیان

مرحوم خوئی حاصل روایتی را که در ذم یونس بن ظبیان از سوی ابن قولویه نقل شده، خبث و سوء عقیده یونس می داند^{۳۷} و شواهدی بر تضعیف ورد وثاقت وی بیان

۳۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

۳۴. همان، ج ۱۷، ص ۲۲۰.

۳۵. همان، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۳۶. همان، ج ۱۷، ص ۲۲۱.

۳۷. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۴.

می‌کند.^{۳۸} ولی از سوی دیگر، شواهدی بر وثاقت وی آورده است؛ مانند کلمات ابن شهر آشوب - که تصریح بر وثاقت وی دارد - و از جمله این که وی در *سند کامل الزیارات* و *تفسیر القمی* ذکر گردیده و ابن قولویه و قمی آنها را توثیق نموده‌اند. به نظر می‌رسد مرحوم خویی وجه جمعی میان این تعارض نیافته؛ هر چند مبنای اولیه ایشان وثاقت راویانی است که در *کتب کامل الزیارات* و *تفسیر القمی* وجود دارند.

مرحوم کشی از محمد بن مسعود عیاشی نقل می‌کند: یونس بن ظبیان متهم به غلو است.^{۳۹} پاسخ این سؤال که چرا وی را غالی نخوانده، بلکه فقط اتهام غلورا مطرح نموده، از جمله‌ای که در ادامه این مطلب آمده و مناسب با بحث عمود نور است، می‌توان به دست آورد. عیاشی می‌نویسد:

عبدالله بن محمد بن خالد طیالسی گفت که حسن بن علی الوشاء احادیث یونس را برای ما نقل می‌نمود تا این که می‌خواست حدیث العمود را برای ما از قول یونس بازگو کند، ولی به ما گفت این حدیث را از من نقل کنید تا آن را برایتان روایت کنم، سپس آن را روایت نمود.^{۴۰}

گونه برخورد حسن بن علی الوشاء - که از اصحاب امام رضا علیه السلام است و درباره او گفته شده از وجوه طایفه شیعه و عینی از عیون آن است -^{۴۱} با روایت عمود نور از یونس بن ظبیان، بیانگر این نکته است که حسن بن علی روایت عمود را متفاوت از روایت‌های دیگر یونس می‌دانسته و از این رو، فراخوان به نقل روایت در مورد عمود نور از یونس می‌دهد. این در حالی است که روایت عمود از جمله روایاتی است که به مرز غلو بسیار نزدیک جلوه می‌کند. با وجود این، حسن بن علی الوشاء بر نقل این روایت و گسترش این حقیقت همراه با اقرار بر صحت آن تأکید دارد. این انگیزه همان دلیلی است که جناب کلینی را به نقل روایت از یونس در *الکافی* کشانده است؛ زیرا وثوق صدور روایات عمود بر وثوق سندی آن رجحان دارد و آگاهان به مجموعه احادیث عمود نور را از آن سوبه پذیرش این روایات می‌خوانند. شیخ طوسی، پس از بیان عدم جواز عمل به روایات نقل شده در حال تخلیط و روات متهم و تضعیف شدگان می‌نویسد:

۳۸. همان، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۳۹. *رجال کشی*، ص ۳۶۳، ش ۶۷۲.

۴۰. همان.

۴۱. *رجال النجاشی*، ص ۳۹.

وان كان هناك ما يعضد روايتهم ويدل على صحتها وجب العمل به.^{۴۲}

از این رو، هر چند از منظر رجالی و سند حدیث، روایات منقول از یونس به جهت غالی بودن وی تضعیف و مطرود باشند، اما تأیید روایات یونس با روایات صحیح السندی - دوروایت آن در ابتدای نوشتار مطرح شد - که از نظر محتوا هم مضمونی و تقارب معنا و مفهوم و حتی الفاظ را دارند،^{۴۳} سبب اطمینان به پذیرش روایات وی در این مسأله می شود.

پس از یونس و محمد بن مروان نام «فضیل بن یسار» با سه روایت، «اسحاق بن عمار» با دوروایت و «منصور بن یونس» با دوروایت در ردیف های بعدی جای دارد.

فضیل بن یسار نهدی

وی در رجال نجاشی و طوسی ثقه معرفی شده است^{۴۴}

منصور بن یونس

از منصور بن یونس با عنوان کوفی و ثقه نام برده شده^{۴۵} مرحوم شیخ طوسی وی را واقعی معرفی می کنند.^{۴۶} ابن داود وی را واقعی و ثقه می داند.^{۴۷}

اسحاق بن عمار

اسحاق بن عمار در رجال الطوسی ثقه دانسته شده است.^{۴۸} در بررسی تاریخی و سیر کلی مسأله عمود نور مطابق اسناد و طرق احادیث عمود نور چنین استفاده می شود که این مسأله در زمان امام باقر علیه السلام مطرح شده و اوج گسترش آن در زمان امام صادق علیه السلام بوده است؛ با این حال روایات دلالت دارند که مسأله عمود نور، چيستی آن و فهم دقیقش در محافل شیعی و در ذهن اصحاب ائمه علیهم السلام مسأله ای نو و در حال جای گرفتن بوده و در زمان امام رضا علیه السلام بوده که به روشنی تبیین گردیده است، به گونه ای که تبیین صریح امام رضا علیه السلام از حقیقت عمود نور، راویان بزرگی همانند ابن فضال و

۴۲. العده، ج ۱، ص ۱۵۱.

۴۳. رک: الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۶ و ۷.

۴۴. رجال النجاشی، ص ۳۰۹؛ رجال الطوسی، ص ۱۴۳.

۴۵. رجال النجاشی، ص ۴۱۲.

۴۶. رجال الطوسی، ص ۳۴۳.

۴۷. رجال ابن داود، ص ۵۲۱.

۴۸. رجال الطوسی، ص ۳۳۱.

محمد بن عیسی و یونس بن عبدالرحمن و به تبع آن، جامعه شیعی را از سرگشتی نسبت به تبیین آن، بیرون کشیده است. عبارت «لاتزال تجیء بالحديث الحق»^{۴۹} در روایت محمد بن عیسی بن عبید، بیان گرو وجود روایات مبهم و مجمل و حتی جعلی در این حوزه است؛ به گونه ای که این امر زمینه برای بدفهمی و اشتباه را حتی میان بزرگان از اصحاب ائمه علیهم السلام فراهم نموده است.

نکته دیگری که در روایات عمود نور جلوه گراست، روایت شدن این مسأله از سوی برخی از بزرگان فقهی از اصحاب ائمه علیهم السلام است. فضیل بن یسار با سه روایت در مورد مسأله عمود نور- که در روایت آن از امام باقر علیه السلام^{۵۰} و یک روایت بدون نام امام است^{۵۱}- از جمله افرادی است که توصیف به فقاقت شده است. علامه حلی پس از توثیق و تجلیل از وی از قول کشی می نویسد:

او از کسانی است که اجماع بر تصدیق او شده و از بزرگان پذیرفته شده در دانش فقه است.^{۵۲}

کشی در ذیل عنوان «فی تسمیة الفقهاء من أصحاب ابي جعفر و ابي عبد الله علیهم السلام»، می نویسد:

اجماع صورت گرفته بر تصدیق و فقهیت شش نفر از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام و از جمله آنها فضیل بن یسار را نام می برد.^{۵۳}

همچنین رفتار حسن بن علی بن فضال در روایت صحیح السنند محمد بن عیسی بن عبید، نسبت به گزارش یونس بن عبدالرحمن از امام رضا علیه السلام نمایانگر دغدغه فکری یکی دیگر از فقهای امامی نسبت به این مسأله است.^{۵۴} جناب کشی او را در رجالش از فقهای اصحاب امامی و اجله علما دانسته است.^{۵۵} علامه حلی وی را از خصیصین امام رضا علیه السلام معرفی می کند.^{۵۶}

۴۹. الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۷.

۵۰. رک: بصائر الدرجات، ص ۴۳۶، ح ۵ و ص ۴۳۷، ح ۳.

۵۱. رک: همان، ص ۴۳۵، ح ۲.

۵۲. الخلاصة للحلی، ص ۱۳۲.

۵۳. رجال الکشی، ص ۲۳۸.

۵۴. رک: الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۷.

۵۵. رجال النجاشی، ص ۱۲۰؛ رجال الکشی، ص ۳۴۵.

۵۶. الخلاصة للحلی، ص ۳۷.

گونه‌های روایات عمود نور

از اموری که در روایات عمود نور به صورت‌های گوناگون، مطرح شده بیان زمان و یا نقطه آغاز اعطای عمود (ستون) نور به امام علیه السلام است. اگر بخواهیم این امر را ملاک تقسیم روایات قرار دهیم می‌توان به شش گروه از احادیث اشاره کرد:

۱. دسته اول از روایات، که نزدیک‌ترین زمان را پس از انعقاد نطفه متذکر شده، روایاتی است که نطفه امام علیه السلام را در چهلمین شب از استقرار در رحم دریافت کننده عمود نور از جانب خداوند قادر متعال معرفی می‌نماید:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا اسْتَقَرَّتْ نُطْفَةُ الْإِمَامِ فِي الرَّحِمِ أَزْبَعِينَ لَيْلَةً نَصَبَ اللَّهُ لَهُ عَمُودًا مِنْ نُورٍ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.^{۵۷}

۲. روایاتی که زمان پس از ولادت و به دنیا آمدن امام علیه السلام را مورد توجه قرار داده‌اند:

فَإِذَا سَقَطَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ زَيْنٌ بِالْحِكْمَةِ وَجُعِلَ لَهُ مِصْبَاحٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ أَعْمَالَهُمْ.^{۵۸}

۳. روایتی که زمان سخن گفتن امام علیه السلام را مبدأ دانسته، البته با توجه به این که روایاتی در ذیل موضوع مورد بحث، زمان تکلم امام را پس از ولادت ایشان با قرائت آیاتی از قرآن بیان نموده‌اند. می‌توان این روایت را با روایات دسته پیش در یک گروه قرار داد:

فاذا هي وضعت سطع لها نور ساطع الى السماء ... فاذا هو تكلم رفع الله له عموداً.^{۵۹}

۴. روایاتی که زمانی متأخرتر از زمان تولد و تکلم امام علیه السلام، یعنی زمان «ترعرع» را ذکر نموده‌اند. «ترعرع» - که در این دسته از روایات ذکر شده - چنان که علامه مجلسی بیان می‌فرماید، زمان راه افتادن کودک و رشد نمودن او را می‌گویند:

فَإِذَا تَرَعَّرَعَ نُصِبَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ يَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ.^{۶۰}

۵. روایاتی که دوران شباب و تا حدودی جوانی امام علیه السلام را زمان برپا شدن عمود نور دانسته‌اند:

حَتَّى إِذَا شَبَّ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ عَمُودًا مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَا يُسْتَرَعْنُهُ

۵۷. بصائر الدرجات، ص ۴۳۹، ح ۴ و ص ۴۴۰، ح ۴.

۵۸. همان، ص ۴۳۳، ح ۸؛ نیز زرک: همان، ص ۴۳۱، ح ۱ و ۴ و ص ۴۳۴، ح ۱۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۸۳؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۸؛ ج ۲۶، ص ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵.

۵۹. بصائر الدرجات، ص ۴۳۱، ح ۲.

۶۰. همان، ص ۴۳۱، ح ۳، ص ۴۳۴، ح ۱ و ص ۴۳۵، ح ۲.

مِنْهَا شَيْءٌ.^{۶۱}

۶. دستة آخر از روایات، زمان این امر را مصادف با زمان به امامت رسیدن معرفی نموده‌اند:

فاذا مضى ذلك الامام الذى قبله رفع له مناراً.^{۶۲}

در بیشترین دسته از روایات عبارت «فاذا قام بالامر»^{۶۳} به کار رفته است. همچنین می‌توان روایاتی که در آنها اشاره، به یکی از زمان‌های مذکور در دسته‌های روایتی پیشین نشده، ولی با به کار بردن لفظ امام عليه السلام به صورت مطلق، ایشان را بهره‌مند از عمود نور دانسته‌اند، به دسته ششم از روایات ملحق نمود؛ چرا که استعمال لفظ امام به صورت مطلق و عدم ذکر زمانی خاص برای آن، ظهور و بلکه صراحت در هنگام ولایت و خلافت الهی امام عليه السلام و زمان کسب منصب امامت دارد.

مطلبی که به صورت متناوب در دسته‌های مختلف روایی مذکور، قابل پی‌گیری است مسأله شنیدن صدا یا کلام از سوی امام عليه السلام در شکم مادر و قبل از ولادت است.^{۶۴} اما روایات این مطلب را به مسأله عمود نور مربوط ندانسته‌اند. در میان روایات، دوروایت به رؤیت امام در حالت قبل از ولادت اشاره می‌نمایند که يك روایت آن را مربوط به عمود نوری می‌داند که چهلمین شب انتقال نطفه، برای امام قرار داده می‌شود:

فاذا استقرت فى الرحم اربعين ليلة نصب الله له عموداً من نورى بطن امه ينظر منه مد بصره؛

وقتی در رحم چهل شب مستقر شد خدا برای او عمودی از نور در شکم مادرش نصب می‌کند که تا دید دارد با آن نگاه می‌کند.^{۶۵}

وروایتی که مسأله رؤیت امام قبل از ولادت را به صورت مطلق مطرح نموده است و آن را مختص به ایشان و به دست قدرت الهی دانسته است.^{۶۶} فارق از بررسی سند دوروایت یاد شده، می‌توان گفت بحث رؤیت امام قبل از ولادت، نقطه آغازینی برای مراحل و مدارج

۶۱. همان، ص ۴۳۳، ح ۹؛ ص ۴۳۵، ح ۳؛ ص ۴۳۷، ح ۳.

۶۲. الكافي، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۲؛ ص ۳۸۸، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۴۳۴، ح ۱۱.

۶۳. بصائر الدرجات، ص ۴۳۵، ح ۱؛ ص ۴۳۶، ح ۴ و ۶؛ ص ۴۳۷، ح ۷.

۶۴. الكافي، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۴۳۵، ح ۱.

۶۵. بصائر الدرجات، ص ۴۴۰، ح ۱۰.

۶۶. همان، ص ۴۳۸، ح ۳.

رؤیت و عمود نور پس از ولادت تا زمان امامت است؛ هم چنان که روایت تصریح دارد که رؤیت امام قبل از ولادت، میزان خاص و مکان محدودی را در برمی گیرد (بنظر مننه مد بصره). به نظر می رسد محتوا و آثار این دو مرحله از عمود نور با یکدیگر از جهت وسعت و ضیق قابل مقایسه نیستند. می توان جملاتی را که در بیان علت تذکره شنیده شدن صدا توسط جنین است، به عنوان شاهد بر ادعای تفاوت دو تعبیر عمود نور قبل و پس از ولادت دانست. در این بیانات به نزدیکان و اصحاب درباره گونه سخن گفتن نزد جنین تذکر داده شده است که این امر می فهماند این شنیدن نیز محدود و در واقع لزوم مواظبت رفتاری و گفتاری برای کسانی است که با جنین در ارتباط هستند.

چیستی عمود نور

برای پی بردن به ماهیت عمود نور می توان روایات مرتبط با این موضوع را در دو دسته کلی جای داد. این تقسیم بندی - که بر مبنای اجمال و تفصیل و یا ابهام و تشریح در تعریف از عمود نور صورت می پذیرد - از دسته ای از روایات در تبیین گروه دیگری می گیرد. دسته اول. روایاتی اند که بیشتر به پیامد، نتیجه و اثر عمود نور پرداخته اند تا به تبیین ماهیت و تشریح موضوع عمود نور، بلکه از عنوان عمود نور یا عناوینی مشابه آن برای رساندن این مطلب که امام علیه السلام شاهد و بیننده اعمال انسان هاست، استفاده نموده اند و هیچ گونه توضیحی در رابطه با اصل عمود نور در آنها دیده نمی شود. دسته دوم. روایاتی هستند که علاوه بر بیان ره آورد عمود نور، به تبیین مراد از عمود نور، گرچه به صورت محدود، نیز پرداخته اند.

این دسته از روایات را می توان در موارد زیر جای داد:

۱. تعابیری که به علت اعطای عمود نور به امام علیه السلام اشاره دارند.

از محتوا و لحن این تعابیر استفاده می شود که عمود نور امری جدا پذیر از امام نیست، بلکه ویژگی و توانایی در امام است که خداوند آن را برای احتجاج بر خلقش برای امام فراهم نموده است. روایات شماره دوم - از این دسته که به همراهی همیشگی روح القدس با امام اشاره دارد - دلیلی دیگر بر این مطلب است؛ همانند روایتی که پس از اشاره به وجود منار نور می فرماید: «فبهذا یحتج الله علی خلقه». علامه مجلسی، در ذیل روایت، ضمیر اشاره منفصل «هذا» را به خود امام علیه السلام برمی گرداند؛^{۶۷} هر چند که احتجاج به خود عمل رساتراز

۶۷. الکافی، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۴۳۲، ح ۵؛ هذا اشارة الى الامام یعنی یحتج الله تعالی به علی خلقه؛

احتجاج به امام است و شاید بهتر باشد که ضمیر به خود عمود نور بازگردانده شود؛ زیرا بر اساس تجسم اعمال، کارهای انسان نیروهایی هستند که از انسان جدا شده و در فرایندی خاص تبدیل به ماده شده‌اند و خود این اعمال آتش جهنم و نعمت بهشت را تشکیل می‌دهند. به تعبیر دیگر، انسان از مواد جهان اخذ می‌کند و این مواد را - که جزء بدن او شده‌اند - در شکل نیروهای گوناگون کار از خود مصرف کرده و بیرون می‌ریزد و سپس همین اعمال باقی و محفوظ می‌مانند و در جهان آینده برای اولدت یا شکنجه می‌گردند و در حقیقت، تبدیل نیرو به ماده در همین دنیا و به محض صدور عمل از انسان صورت می‌گیرد.^{۶۸} در حقیقت، پاداش و سزای آدمی خود کردار اوست که در روز ستاخیز در شکل نور یا حرارت در صورت مواد فردوسی یا جهنمی بدون هیچ کاهش به خود عامل پرداخت می‌شود.^{۶۹} بنا بر این، احتجاج مورد اشاره به خود اعمال خواهد بود و بر این اساس، ارجاع ضمیر به امام با احتجاج به خود اعمال سازگار نخواهد بود و شایسته آن است که ضمیر به عمل ارجاع داده شود، زیرا احتجاج به خود عمل منطقی‌تر از احتجاج به امام است.

در هر حال، هر چند این روایات، تبیینی از عمود نور ارائه نمی‌دهند، اما بدون شک گزینه‌ای هستند برای این که عمود نور حاصل کار و عمل انسان‌ها، یعنی تبدیل ماده به نیرو است که به صورت نور و ظلمت خودنمایی می‌کند.^{۷۰} و امام بر این حاصل عمل آگاهی دارد.

۲. روایت‌هایی که عمود نور را در کنار روح قدسی و مخصوص امام علیه السلام معرفی کرده‌اند.

شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا* علیه السلام از حسن بن جهم روایت می‌کند: در مجلسی که مأمون در حضور امام رضا علیه السلام ترتیب داده بود و در آن فقها و فرقه‌های گوناگون اهل کلام حضور داشتند، از آن حضرت پرسیده شد که شما چگونه از نیت و قلب افراد خبر می‌دهید؟ حضرت با اشاره به روایت «اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مؤمنین را با توجه به میزان ایمان و بینش و بیداری شان و همچنین علمشان، برخوردار از نور الهی - که حقایق را برای آنها مکشوف می‌نماید - شمرده، سپس هر يك از ائمه اطهار علیهم السلام برخوردار از تمام آنچه میان مؤمنین تقسیم شده، معرفی کرده و ایشان را مصداق کامل آیه «ان فی ذلك لآیات للمتوسمین» شمردند. راوی حدیث می‌گوید: مأمون نگاهی به

شرح اصول الکافی، ج ۶ ص ۳۶۰.

۶۸. رک: تجسم عمل یا تبدیل نیرو به ماده، ص ۴۶ و ۴۷.

۶۹. همان، ص ۲۳۱.

۷۰. رک: همان، ص ۲۱۹ - ۳۱۷.

حضرت نمود و از ایشان خواست از ویژگی‌های اختصاصی ائمه علیهم‌السلام که خداوند برای آنها قرار داده، بیشتر بفرماید. حضرت امام رضا علیه‌السلام در تکمیل آنچه فرموده بود، افزودند:

ان الله عزوجل قد ایدنا بروح منه مقدسة مطهرة لیست بملك لم تكن مع احد، ممن مضى الامع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وهی مع الأئمة هنا تسددهم وتوفقهم، وهو عمود من نور بیننا و بین الله عزوجل.^{۷۱}

در این روایت، حضرت پس از ذکر مقدمه‌ای در بیان ایمان و علم و استبصار و برخوردارگی کامل ائمه علیهم‌السلام از آنها، توفیق و تسدید خود را منتسب به درجه و مرتبه روحی‌ای می‌نماید که در آن تنها تقدس و طهارت جای گرفته، و برای زدودن شبهه اخبار ملک و یا نتیجه ارتباط با ملائکه بودن این امور، با نفی ملک بودن، آن را روحی ویژه و ممتاز برای پیامبر و آل مطهرش علیهم‌السلام می‌خواند و در واقع، همین روح است که با استفاده از عمود نوراز نیت و قلب افراد آگاهی می‌یابد.

همچنین، روایت ذیل با توجه به روایت قبلی و با توجه به تفسیر حضرت علیه‌السلام به قبض و بسط درباره عمود نور، می‌تواند این ادعا را تأیید نماید، عمود نور وسیله‌ای است که امام علیه‌السلام به دلیل داشتن روحی خاص توانایی استفاده از آن ورؤیت و مشاهده اعمال تمامی بندگان را پیدا می‌کند.

در عیون الاخبار والخصال شیخ صدوق از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است:

ان الامام مؤید بروح القدس و بینه و بین الله عزوجل عمود من نوریری فیه اعمال العباد، وکل ما احتاج الیه لدلالة اطلع علیه و یبسط له فیعلم، و یقبض عنه فلا یعلم؛^{۷۲}

همانا امام مؤید به روح القدس است و بین او و بین خداوند عزوجل عمودی از نور است که در آن اعمال بندگان را می‌نگرد و هرچه را که نیاز به آن داشته باشد، به او اطلاع می‌دهند و گسترانده می‌شود. پس دانسته می‌شود و قبض می‌گردد، پس نمی‌داند.

روایت مفضل بن عمر از امام جعفر صادق علیه‌السلام به علاوه تأیید ارتباط عمود نور با روح القدس در روایت بالا، آگاهی و رؤیت شرق و غرب عالم را به روح القدس نسبت می‌دهد:

۷۱. عیون الاخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۱.

۷۲. الخصال، ج ۲ ص ۵۲۸ ح ۲؛ عیون الاخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱ ص ۲۱۳ ح ۲.

وروح القدس ثابت یری به ما فی شرق الارض وغربها ویرها ویرها.^{۷۳}

همچنین، روایت جابرا از امام باقر علیه السلام براین مطلب دلالت می‌نماید؛ آن‌جا که می‌فرماید:

فروح القدس من الله... فروح القدس لایلها و لایتغیر و لایلعب، و بروح القدس علموا
یا جابرا! ما دون العرش الی ما تحت الثری؛^{۷۴}

روح القدس از خداست... روح القدس لهو و تغیر و بازی ندارد و با روح القدس است
که آگاه به همه چیز می‌شوند.

روایات فراوان دیگری نیز وجود دارند که خبر دادن امام از غیب و یا علم امام علیه السلام را به صورت مطلق منتسب به روح امام علیه السلام می‌نمایند.^{۷۵} جمع بندی این روایات می‌تواند این ادعا باشد که امام علیه السلام به واسطه روح القدس - که روح اعطایی از سوی خداوند متعال است - و با نگریستن بر عمود نورا از اعمال بندگان آگاهی می‌یابد.

۳. روایاتی که نور را همان روح نازل شده در شب قدر معرفی می‌کند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که در جواب سؤال از سوره قدر فرمود:

انا انزلناه نور عند الانبیاء والاصیاء لایریدون حاجة من السماء ولا من الارض الا
ذکروها لذلك النور فاتاهم بها.^{۷۶}

حضرت علیه السلام در این روایت، توانایی‌های برگزیدگان الهی را به نوری که نزد ایشان است، نسبت می‌دهد که با توجه به سوره قدر و بحث روح و از جانب خدا بودن آن (من عندی) که امام در روایت از آن سخن می‌گویند، ارتباط نور و امام و روح امام روشن می‌گردد.

۴. برخی روایات از مسأله «نقر در سمع» نیز تعبیر به «عمود» کرده‌اند.

اسحاق قمی از امام باقر علیه السلام در انتهای روایت بلندی نقل می‌کند:

... یتشعب له عمود آخر من عند الله الی اذن الامام کل احتیاج الی مزید افرغ فیه
افراغاً؛^{۷۷}

عمود دیگری از جانب خدا به گوش امام برافراشته می‌شود که نیازهای بیشتر او را
جواب‌گو باشد.

۷۳. بصائر الدرجات، ص ۴۵۴، ح ۱۳.

۷۴. همان، ص ۴۵۳، ح ۱۲.

۷۵. همان، ص ۴۵۵، ح ۱؛ ص ۴۵۶، ح ۶؛ ص ۴۵۸، ح ۱؛ ص ۴۵۹، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۵۹، ح ۲۷ و ۲۸ و ۳؛ ص ۶۰، ح ۳۳؛ ص ۷۰، ح ۵۸.

۷۶. بصائر الدرجات، ص ۲۸۰، ح ۱۵؛ ص ۴۴۲، ح ۵.

۷۷. همان، ص ۴۴۲، ح ۶.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

ان لله عموداً من نور حجه الله عن جميع الخلائق، طرفه عند الله و طرفه الآخر فی اذن الامام فاذا اراد الله شيئاً اوحاه فی اذن الامام علیه السلام؛^{۷۸}
 برای خدا عمودی از نور است که از دید بندگان مخفی است؛ یک سوی آن نزد خدا و سوی دیگر آن در گوش امام است. زمانی که خدا اراده امری را بکند، در گوش امام وحی می کند.

از مجموعه روایات تحدیث - که نشانه های آن را نکت و نقر در سمع و قلب و الهام بیان نموده -^{۷۹} دانسته می شود که معجری تحقق تحدیث برای امام، ملک است.^{۸۰}
 علامه مجلسی، در ذیل روایات عمود نور با وجود اختلاف ظاهری، تنافی میان روایات را نفی و چندین احتمال برای عنوان عمود نور مطرح می کند:
 - غرض حقیقتاً نور باشد؛ یعنی خدا برای امام علیه السلام نوری می آفریند که در آن اعمال بندگان برای امام ظاهر می گردد؛
 - عمود نور کنایه از روح القدس باشد؛
 - مقصود فرشته ای است که اخبار و آگاهی هایی برای امام می آورد؛
 - مقصود، آن است که خدا، امام را محل و مکان الهامات ربانی و افاضات سبحانی قرار داده است.^{۸۱}

اما به نظر می رسد که میان برخی احتمالات مطرح شده از طرف مرحوم علامه امکان هم پوشانی وجود دارد؛ زیرا روح القدس مرتبه روحی ای است که به عنوان شرط و مقدمه تجلی مجاری و سرچشمه های علم برای امام است.^{۸۲} روایات مذکور نیز - که به مسأله روح القدس پرداخته و آن را همراه با موضوع عمود نور مطرح نموده اند - اشاره به همین مطلب دارند که آگاهی یابی امام از اعمال بندگان خدا، ریشه در مقام و موقعیت خاص امام دارد. طبق روایت امام رضا علیه السلام و روایات روح القدس، روح پاک و قدسی و نورانی امام - که امری الهی است - از ظرفیت و توان کسب آگاهی از اعمال به خواست و مشیت الهی بهره مند است، و

۷۸. همان ص ۴۳۹ ح ۱.

۷۹. رک: الخرائج و الجرائح، ج ۲ ص ۸۳۰؛ الارشاد، ج ۲ ص ۱۸۶؛ الاختصاص، ص ۲۸۷؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۴ - ۳۷۳.

۸۰. رک: الخرائج و الجرائح، ج ۲ ص ۸۳۰؛ الاختصاص، ص ۲۸۷ و ۲۲۸؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۴ و ۳۶۸؛ تاویل الایات الظاهرة، ص ۳۴۲؛ «بازکاوای تحدیث و مسائل پیرامون آن در روایات».

۸۱. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۴۰.

۸۲. رک: «چیستی روح القدس و آثار آن».

همین روح است که نیرو و امکان رؤیت و علم امام را فراهم می‌سازد. این امر، علاوه بر روایات، با آیات قرآنی نیز کاملاً قابل اثبات و تأیید است.^{۸۳} بی‌تردید، این نور وسیله‌ای خواهد بود که امام علیه السلام از آن استفاده می‌کند و بدون روح القدس وجود این نور هم بی‌اثر خواهد بود؛ همچنان که روایت تصریح داشت که انسان‌های دیگر از دیدن این نور محروم هستند.

به تعبیر دیگر، تمام آگاهی‌ها و علوم امام علیه السلام ریشه در بهره‌مندی ایشان از روح قدسی و مطهری دارد که خداوند به او عطا می‌نماید؛ اما با پذیرفتن این مطلب - که نتیجه روح قدسی علم و معرفت است - باید گفت، مترتب بر این روح قدسی و پاک، دواثر است: علم و معرفتی که روح القدس بدون واسطه، آنها را کسب، و مزین به آگاهی از آن می‌شود و یا به تعبیری به همراه بهره‌مندی از روح القدس این آگاهی‌ها هم برای دریافت‌کننده روح وجود یافته است.

- علم و معرفتی که در رسیدن و بهره‌مندی روح القدس از آنها ممکن است واسطه‌هایی الهی نقش داشته باشند؛ مانند وحی که از طریق جبرئیل، و یا علوم دیگری که برای امام به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محقق می‌گردند.

روایتی صحیح^{۸۴} از امام رضا علیه السلام به روشنی پاسخ‌گوی این مطلب است که مراد از عمود نور به گونه روشن و صریح چیست؟ محمد بن عیسی نقل می‌کند: به همراه فضال نشسته بودیم که یونس بن عبدالرحمان نزد ما آمد و گفت به محضر علی بن موسی علیه السلام رسیدم و به ایشان عرض کردم که حرف و حدیث مردم درباره عمود زیاد شده است! امام به من فرمود: توجه می‌گویی، آیا منظور عمودی از آهن است؟ ملاصالح مازندرانی درباره این جمله امام علیه السلام می‌نویسد:

ذکر الحدید علی سبیل التمثیل والافتد یكون العمود من خشب و نحوه.^{۸۵}

که برای صاحب (امام) تو برافراشته می‌گردد؟ من گفتم: نمی‌دانم. امام علیه السلام فرمود: بلکه مراد از عمود نور، ملک است که در هر شهری موکل است و خدا به وسیله او اعمال بندگان آن شهر را بلند و نمایان می‌کند. ابن فضال آن گاه که سخنان یونس را شنید، بسیار خوشحال شد و سراورا بوسید و گفت همیشه حدیث و سخن حق بیاور که خدا به واسطه

۸۳. رک: «منابع علم امام علیه السلام، فصل دوم».

۸۴. مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۶۸.

۸۵. شرح اصول الکافی، ج ۶، ص ۳۶۴.

آن برای ما گشایش ایجاد کند.^{۸۶}

اولاً، صدور ذیل روایت به خوبی نشان می‌دهد که مسأله عمود نور موضوع مطرح و مشهوری میان مردم بوده و همین طور استفاده می‌شود که موضوع عمود نور با تفاسیر گوناگون و ضد و نقیضی روبه‌رو بوده است؛ به گونه‌ای که یکی از اصحاب برجسته ائمه را به تحقیق از حقیقت آن و سؤال از سردرگمی مردم نسبت به آن کشانده است.

به هر حال، روایت با صراحت عمود نور را مربوط به کار و عمل بندگان می‌داند؛ یعنی می‌توان ادعا کرد عمود نور حاصل کار انسان‌ها است و امام علیه السلام با داشتن روح القدس و نگر بستن بر این عمودها - که از هر شهر و آبادی ساطع می‌شود - بر اعمال بندگان آگاهی می‌یابد^{۸۷} و روایات از آن به یری، بیصر، ينظر، يشرف، يعلم، نصب، يعرف تعبیر می‌کنند.^{۸۸} همان گونه که روایات تأکید می‌کنند، تمام این اتفاق مستمر عظیم وابسته به روح بلند و قدسی امام است که چنین اشراف و احاطه‌ای بر انسان‌ها دارد. از همین رو، در بحث رویت اعمال، بر روح قدسی ایشان تأکید شده تا توهم امکان نداشتن آگاهی همزمان از این حجم گسترده از علم را با توجه به ظرفیت و توان خدادادی امام تبیین کرده باشد.

عمود نور و شهادت بر اعمال

ثمره و نتیجه وجود عمود نور برای امام علیه السلام به اجمال، مشاهده و توان دیدن اعمال انسان‌هاست. این مطلب با عبارت‌های نزدیک به هم، در تمامی گروه‌های احادیث عمود نور ذکر شده است. در قریب به اتفاق عبارت‌های مزبور، لفظ عمل یا اعمال ذکر شده است. این به وضوح می‌فهماند که خصیصه مورد تأکید در باره عمود نور، آگاهی و اطلاع امام علیه السلام از رفتار و کنش و واکنش انسان‌ها و بندگان خداست.

تعبیری مانند: يعرف به الضمیر، يشرف به علی اهل الارض، کل ما احتاج الیه لدلالة اطلع علیه، لایسترنه منها شیء،^{۸۹} توهم مشاهده صرف بدون آگاهی و علم از حقیقت اعمال و نیت‌ها را باطل می‌نماید؛ همان گونه که اختلاف در تعبیر از آگاهی و علم امام با افعالی مثل: بیصر، یری، يشرف، يعرف، ينظر، يعلم،^{۹۰} در صدد است که کیفیت و شیوه

۸۶. الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸.

۸۷. رک: تجسم عمل یا تبدل نیرو به ماده، ص ۲۶۱.

۸۸. رک: بصائر الدرجات، ص ۴۳۱ - ۴۳۸.

۸۹. رک: همان، ص ۴۳۱ - ۴۴۱.

۹۰. همان.

اطلاع و آگاهی امام علیه السلام را به ورای عمل ظاهری، یعنی قلوب و نیت‌ها نیز سرایت دهد. البته بیشترین فعل به کاررفته در احادیث، لفظ یری است که مطابق با آیات مشاهده اعمال در قرآن کریم به کاررفته،^{۹۱} و افعال دیگر باید به عنوان بیانی دیگر از یری و تفسیر آن لحاظ شود.

نتیجه

خاستگاه مسأله عمود نور را باید در آیات و روایاتی (از شیعه و سنی) جست و جو نمود که موضوع شهادت و عرضه اعمال در آنها مطرح شده است؛ موضوعی که بازگشت به سنت الهی نسبت به انسان، یعنی مسأله هدایت در برابر ضلالت دارد. پیوند تحقق عمود نور به آگاهی هادیانی است که در اوج رتبه پاکی روح، علاوه بر هدایت عام از مقام هدایت‌گری ویژه بهره‌مند هستند. بیان و طرح مسأله عمود نور در روایات از جانبی نشان‌گر منزلت پیشوایان شیعه در نظام هستی و نقش ایشان در تکامل روحی انسان است و از جهتی بیان‌گر توجه فراوان الهی به مسأله هدایت انسان در تمام مراتب و مراحل آن است.

کتابنامه

- اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی، قم: انصاریان، سوم، ۱۴۲۶ق/ ۱۳۸۴ش.
- الإختصاص، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الإرشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الأمالی، شیخ صدوق، انتشارات کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۲ش.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم: انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، نجف: چاپ کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین حسینی استرآبادی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- تجسم عمل یا تبدل نیرو به ماده، محمد امین رضوی، تبریز: چاپخانه محمدی علمیه، اول، ۹۱. رک: «قرآن مسأله شهادت شاهدان و هدایت برگزیدگان».

- ۱۳۴۳ ش.
- تفسیر القمی، قمی علی بن ابراہیم، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، چہارم، ۱۳۶۷ ش.
- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، قم: دارالشریف الرضی للنشر، دوم، ۱۴۰۶ ق.
- الخرائج و الجرائح، راوندی قطب الدین، قم: مؤسسہ امام مہدی علیہ السلام، ۱۴۰۹ ق.
- الخصال، شیخ صدوق، قم: انتشارات جامعہ مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- دلائل الإمامہ، محمد بن جریر طبری، قم: دارالذخائر للمطبوعات.
- رجال ابن الغضائری، احمد بن حسین بن غضائری، قم: مؤسسہ اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ق.
- رجال ابن داود، ابن داود حلّی، تہران: انتشارات دانشگاه تہران، ۱۳۸۳ ق.
- رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، انتشارات دانشگاه تہران، ۱۳۸۳ ق.
- رجال علامہ الحلّی، علامہ حسن بن یوسف حلّی، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات جامعہ مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- شرح اصول الکافی مازندرانی، ملا صالح، تعلیقات: محقق شعرانی، تہران: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۸۸ ق.
- العده، محمد بن حسن طوسی، قم: چاپخانہ ستارہ، ۱۴۱۷ ق.
- علل الشرائع، شیخ صدوق، قم: انتشارات مکتبہ الداوری، بی تا.
- عیون أخبار الرضا علیہ السلام شیخ صدوق، تہران: انتشارات جہان، ۱۳۷۸ ق.
- کتاب مقدس، ترجمہ قدیم، انتشارات ایلام.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تہران: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۵ ش.
- کتاب التفسیر، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: سید ہاشم رسولی محلاتی، تہران: چاپخانہ علمیہ، ۱۳۸۰ ق.
- کتاب العین، فراہیدی خلیل بن احمد، قم: انتشارات ہجرت، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، بیروت: دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ ق.
- مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، تحقیق: سید احمد حسینی، تہران: کتابفروشی مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ ش.
- مرآة العقول، علامہ محمد باقر مجلسی، تحقیق: سید ہاشم رسولی تہران: دارالکتب الاسلامیہ، دوم، ۱۴۰۴ ق.

- معجم رجال الحديث الشیعه، سید ابوالقاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ ش.
- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه، اول، ۱۴۱۲ ق.
- المقنعه، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ابن شهر آشوب مازندرانی، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
- النهایة فی غریب الحديث، ابن الأثیر، قم: مؤسسة إسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۳۶۴ ش.
- «منابع علم امام علیه السلام و پاسخ گویی به شبهات پیرامون آن»، محمد تقی شاکر، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث قم، تابستان ۱۳۹۰.
- «چیستی روح القدس و آثار آن»، محمد تقی شاکر و محمود قیوم زاده، فصلنامه/ندیشه نوین دینی، ش ۳۰، تابستان ۹۱.
- «قرآن مسأله شهادت شاهدان و هدایت برگزیدگان»، محمد تقی شاکر، فصلنامه پژوهش های اعتقادی کلامی، دانشگاه آزاد واحد ساوه، ش ۳، تابستان ۹۰.